

سلام

این اولین نقد من برای گروه نقد این سایت... که در واقع اولین نقد گروه نقد سایت هم هست...البته چون داستان شهاب عزیز قبلا در وبلاگ ما تا فصل ۱۵ نقد شده بود از همون نقد استفاده کردم...یعنی نقدی که ایساک عزیز داده بودن. و کمی هم از نقد خودم به علاوه ی نقد بقیه ی فصلهای داستان...پس فایل نقد ایساک فکر میکنم تا فصل ۱۹ باشه و بعد از اون نقد منه ...که البته کاملا مشخصه که من مهارت ایساک رو در نقد ندارم. اصولا اون خیلی از من دقیقتره اما خب دیگه چه میشه کرد....از بدشانسی شما یا خوش شانسی ما گیر من افتادین...ایشالله تابستون ایساک برمیگرده و دوباره جمع رو مستفیض میکنه !!!!

قبل از هر چیز از بعضی شوخی های داخل متن فای امیدوارم نرنجین چون کلا سبک نقد من اینه (مرلین میدونه قبلا صابونش به تن واون . و چند نفر دیگه هم خورده). بلاخره میرسیم به نقد من...در همینجا از شهاب عزیز بابت نقد تند و تیزم معذرت میخوام(شرمنده وقتم کم بود نتونستم حسابی نقد کنم .به هر حال کم ملات بودن این گونی نامه رو به پر ملاتی نقد ایساک ببخشین...ایشالله تو نقدهای بعدی جبران میکنم

اول از همه خسته نباشید شهاب جان...کارتون خیلی خوب بود...من همچنان منتظر ادامه ی داستان خوبتون هستم...مطالب رو خیلی خوب به هم پیوند زدید و موضوعات رو خیلی دقیق به هم ربط دادین.کاری که از هر نویسنده ای بر نیامد....(نظر شخصی منه چون خودم همیشه با این قضیه مشکل داشتم) ببخش که این نقد دیر شد .راستش ایساک خیلی وقت بود نقدش رو آماده کرده بود اما من سرم شلوغ بود و فرصت نداشتم نقد

خودم رو بنویسم... در نتیجه با شیش ماه تاخیر براتون میفرستم اونمبه لطف سایت ویزاردینگ

میدونی که... گونی پیچ کردن تخصص ایساکه... با این حال منم چندان درش ناوارد نیستم... پس بقول ایساک بریم در گونی رو باز کنیم.

از فصل ۱۸ همینطور که میخونم میرم جلو

اول یه چیزی در مورد اسم فصلها بگم... اسم فصلها در داستان ترکیبی از چند کلمه و چند واژه ی جدا و چند قسمتی ست درسته که هر فصل ممکنه چند موضوع مهم رو در بر بگیره اما بهتر نبود از اسمهای مناسب تری استفاده میکردین؟ مثلا فصل ۱۸... **خداحافظ کوه ممنوعه و بلوغ و اتحاد شوم...**

خب هر جینجالیوسی از این سه کلمه متن فصل رو میتونه حدس بزنه

۱- یه مثلث روی بازو علامت کامل شدن علوم... در یک رشته ی خاص!!!!... ببینم مثلثش چی بوده؟ قائم الزاویه... متساوی الساقین؟ حداقل یه چیز معقول تری پیدا میکردین... مثلا یه سری خال یا چه میدونم یه چیز دیگه... البته به من ربطی نداره

۲- این مشکل قاطی شدن گفتگوها با متن هنوز هم حل نشده... عزیزم در زبان فارسی میتونی از _ و : و هزار تا چیز دیگه استفاده کنی تا حرفهای شخصیت ها قاطی نشن و من بیچاره موقع خوندن داستان هنگ نکنم

۳- معلم دفاع در برابر جادوی سیاه یه سری طلسم سنگین رو به همه اموزش میده... همه ی طلسمها رو حتی به مالفوی که همه مطمئنن مرگخواره؟ فکر کنم این معلمه جینجالیوس گرفته... اگه مالفوی از این طلسمها بر علیه خودشون استفاده کنه خیلی خوب میشه

۴- برقیه نه عزیزم مگه بابا برقیه؟ بقیه... بقیه

۵- اگه طلسم کنتس قابل دیدن نبود ... شما از کجا فهمیدین؟ (فصل ۱۸ ص ۱۵)

۶- حاضر... نه حاذر... ببخشید رفتم تو غلط دیکته ای همش تقصیر این

سعیده... اما غلط دیکته ای هاتون رکورد منو هم شکسته .. بحس!!! انه

داداش بحث و بازم هست اصولا اون سم سانتوره نه تم ... و... اما اینبار اگه

غلط دیکته ای بگیرم از سایت دی پورتم میکنن یه لطفی کن تو فایل ورد

داستانت همه رو با یه سرچ درست کن کلا ده دقیقه هم وقت نمیره... اگه

بلد نیستین میتونم کمک کنم

۷- یه سوال تخصصی جانور شناختی... هری تبدیل به باسیلیسک میشه و به

کاترزن نگاه میکنه و اونم سالم میمونه... نکنه کاترزن روحی چیزیه

البته تا جایی که میدونم سر نیکلاس هم در برابر چشم باسیلیسک صدمه

دید... هرچند که دوباره نمرد....

۸- این مسابقات کوه ممنوعه که هر دو هزار سال یکبار اجرا میشه... هری

برنده میشه و در اون کسی رو شکست میده که چند دوره ی پیاپی اول

بوده... این یعنی طرف دست حضرت نوح رو از پشت بسته بوده

۹- کاترزن هم زبون مارها رو میفهمه!!! آخه شما گفتین اون فقط در بین

موجودات زبون ققنوس رو نمیفهمه... مگه ولد مورت تنها مار زبون نبود؟ و

هری این قدرت رو از اون نگرفته بود؟ خب برفرض که کاترزن زبون

مارها رو بفهمه چرا هری مجبوره تغییر شکل بده تا اون حرفشو بفهمه ؟!!!!

۱۰- هری شکوه و عظمت کتابخانه ی مرلین رو با چشمانش نگاه

میکرد... ببخشید که بقیه ی مردم با کف پاهاشون نگاه میکنن (چشمک)

۱۱- گاهی وقتا فعل تو داستان جا میوفته... مثلا خط اول صفحه ی ۲۳ از فصل

۱۸ یا فعلها اشتباه استفاده میشه (امیدوارم از این قدرتی که داری درست

استفاده کن!!!) یا آوازی شاد را برای کسانی که در اتاق بود... (فکر کنم

این یکی چن تا کلمش جا افتاده) و چند تا مورد دیگه

۱۲- علی رغم تخیل قویی که در داستان استفاده کردین توصیف های خیلی

کمی در اون وجود داره... در واقع از نظر من اگه یه کم بیشتر رو

توصیفات داستانتون کار میکردین خیلی خیلی زیباتر از اونچه که هست

میشد(حالا کی نظر منو خواست) اما کلا من یکی به شدت به داستانتون

علاقه مند شدم...

۱۳- فصل نوزدهم: از استفاده ای که از داستان من کردین ممنونم!!! ضمنا

اسمش نبرد نهاییه فقط جای جینی از اسنیپ استفاده کردی(فصل پانزده تا

هجده نبرد نهایی)

۱۴- یه ایراد داستان عدم توصیف عکس العمل شخصیتها... مثلا هری با

لوپین و مک گونگال در مورد آموزشهایی که میخواد به دیگران بده

توضیح میده و اونا فقط حرف میزنن در حالی که در حالت طبیعی باید

تعجب کنن یا... نمیدونم چطور منظورمو بگم... مثلا وقتی هری میگه که

میخواد به ادولف جادویی رو یاد بده که خیلی سنگینه مسلما اونا باید

تعجب کنن یا حرفی در اثر تعجب بزنی یه عکس العمل بدنی... نه فقط

دیالوگ

۱۵- در مورد دروازه ی زمانی هم فکر کنم مشخصه... یه کم داستان تو این سه

تا فصل ۱۸-۱۹-۲۰ داره به سمت کپی شدن پیش میره!!!!!!

۱۶- در مورد موضوعات داخل زیر زمین و موجوداتشم به نظرم تو یه داستان

دیگه چیزایی خوندم(شکلک عصبانی) حداقل جمله بندی ها رو عوض

میکردی... من نمیدونم چطوری این دو تا فصل رو ندیده بودم!!!!(شکلک

باید دو تا عینک بزنی)

۱۷- میشه یه بارم که شده به جای گفتن اثر طلسم وردشو بگین؟ آخه طلسمی

که طرف رو پشت و رو میکنه چیه؟(چشمک) بابا یه ورد ساختن از چند تا

کلمه ی بی معنی که خیلی راحت تر از گفتن اثر طلسمه...

• اگه طلسمها رو قبلا یه جایی معرفی میکردین بعد در زمان دوئل استفاده میکردین

بهتر نبود؟ مثلا هری در الف دال به نویل طلسمی رو یاد بده که همه جا رو اتیش

میزنه و وردش مثلا فاورمارو باشه...بعد که خاندنه باهانش آشنا شد تو مبارزه

ازش استفاده بشه منتها چون قدرت هری از نویل بیشتره یه کم اعجاب انگیز تر

(اصلا یکی نیست بگه به تو چه؟ تو برو داستان خودتو درست کن تو رو چه به

نقد کردن مردم)

۱۸- کم کم داری عصبانیم میکنیا...بین این دو تا فصلت رسما کپی برداریه

حداقل نمیشد وسیله ی دسترسیت همون عنکبوته نباشه...یا اصلا حیوونی

که اینجاس عنکبوت نباشه...حداقل جمله ها رو عوض میکردی برادر من...

من به سازمان ادبیات و مجامع بین المللی شکایت میکنم(چشمک)

۱۹- مودی و لوپین اینقدر بی مسئولیت هستن که سه تا بچه رو با هم

میفرستن توتونلی که نمیدونن به کجا میرسه اما مطمئنا پر از خطره ... (جدا

از قدرت هری...بلاخره اون هنوز یه بچه س و رون و هرمیون هم بچه های

رستم نیستن که) بعد خودشون دو تایی میرن یه راه دیگه...نمیشد یکیشون

با هری و رون بره یکی شون با هرمیون؟ میگم هری با وجود این دوستان

ولدمورت رو میخواد چیکار...خودشون یه پا دشمنن

۲۰- این جادویی بود که هری به انها یاد داده ود و اثرات تخریبی زیادی به بار

میآورد. واقعا توضیح کاملی بود!!! من که کلا اثراتشو گرفتم بقیه رو

نمیدونم(چشمک)

۲۱- این موجودات تونل دوم چی هستن؟ منظورم غولها و دیوانه سازها نیستا...همین هایی که اسمشونو گذاشتین موجود...یه توصیفی شکلی...چیزی...تازه محیط تونل دوم اصلا توصیف نشده فقط هی میگین موجود این کارو کرد موجود اون کارو کرد....

۲۲- این قضیه ی لایه ای بودن محافظ جاودانه ساز هم آشنا میزنه همینطور گذرگاه زمانی...فکر نکنی یاهاات پدر کشتگی دارما...اما نقده و شرمنده دیگه کاری از دست من بر نیاد...شما هم اگه دلت خواست منو نقد کن که دلت خنک شه...اما در مورد ایساک شانسان نداری آخه اون داستانت نمینویسه(خنده ی موذیانه)

۲۳- یه سوال تخصصی شما ارباب حلقه ها میخونین؟ چرا چپ چپ نگا میکنی برای رفع کنجکاوی بود....

۲۴- از توصیفات دنیای مردگانت خیلی خوشم اومد...خیلی خوب به هم ربط داده شده بود.جدا عالی بود(چیه فکر کردی فقط منفی هاشو میگم)

۲۵- این لوپین موقعیت بهتری برای لب گرفتن پیدا نکرده؟ هنوز هری در حال مبارزس تانکس دو ثانیه نشده خودش شده یهو مییره وسط...مردم جنبه ندارن که....

۲۶- اگه رون و هرمیون و جینی دم دفتر آدلف بودن چطوری خروج هری رو ندیدن؟(در زمان آزاد کردن تانکس)...کور رنگی گرفتن؟

۲۷- بعضی از جمله ها نصفه هستن...که البته ممکنه سهوی باشه مثلا:هری با احتیاط وارد هیچ کس داخل سالتن نبود...و البته ده دوازده مورد دیگه که فکر کنم مشکلات تایپی هستن

۲۸- ساخت معجون مرکب در هفت ساعت!!!!!!اونم معجونی که توی یک ماه آماده میشه...حتی اگه هری روشی هم ابداع کرده باشه

۲۹- چه باحال هری هم اندی گوش میکنه؟ اونم اندی ۷۹... یادم باشه دیگه طرف اندی نرم...

۳۰- و این کتاب قدرت جادوگران... منو یاد کتاب هری در معجون مرگ میندازه... مخصوصا اینکه کسی جز اون نمیتونه بخوندش... و همینطور معجون مرگ برای نابودی جاودانه ساز

۳۱- میگم خدا هری رو از محفل نگیره... اینا که هیچ کدوم عرضه ی هیچ کاری ندارن... نه مثل آدم مبارزه میکنن نه طرح و عیده میریزن و از مغزشون استفاده میکنن... هری نباشه اینا دو سوته منقرض میشن

۳۲- هری در حالیکه چوبش را به گلویش فشار داده بود... ببینم این روش جدید ایجاد طلسم بلندی صداس؟ قدیما چوبدستی رو به طرف گلوшон میگرفتن یه ورد میخوندن اما جدیدا اختراعات کامل شده!!!!!!

۳۳- بازم موجود... وسط مبارزه موجودی غول پیکر ظاهر شدو هری باهاش مبارزه کرد... این موجود چه شکلیه؟ چه اندازه ای داره؟ غول پیکر یعنی چی؟ دو متره؟... سه متره؟... ده متره؟... چه رنگیه؟ چه شکلیه؟ دندان داره؟ نیش داره یا خرطوم... با کدوم عضو بدنش میجنگه؟ سرعت حرکتش چقدره؟ بین ما ها تریلانی نیستیم من یکی اصلا قدرت پیشگویی ندارما

۳۴- حالا همچین موجود بزرگی با یه سکتوم سمپرا کشته میشه؟

۳۵- فصل بیست و چهار تمام مشنگا داشتن با حالتی آمیخته به ترس و تعجب به مبارزه ی جادوگران نگاه میکردند حتی آنها هم فهمیده بودن که این مبارزه خطرناکه... خب هنر کردن... یعنی مشنگها اینقدر کودن هستن که بعد از دیدن همچین شیر تو شیرینی نفهمن که خطرناکه... بهتر نیست اسمشونو عوض کنیم به جای مشنگ بذاریم غول غارنشین؟ این توهینت زده رو دست توهین فیلم سیصد!!!!!!

* از رفتار مبارزانه ی آدلف در هنگام مرگ خواهرش چیزی نمیگم وسط جنگ واسه ی خودش اعلام عزای عمومی کرده...در حالیکه کسی که میجنگه باید انتظار کشته شدن خودش و دوستاشو داشته باشه...البته درسته این ایرادم بنی اسرائیلی بود بلاخره خواهرش بوده...

۳۶- میخوای بگی پرنسس مرسا با این همه قدرتش از ذهن جویی و چفت شدگی چیزی نمیدونه؟ یه کم عجیب نیست؟ اونم برای کسی که از یه خاندان بزرگ جادوریه؟ حالا اینش هیچی میگیم آموزش های پدرش رو یاد نگرفته اما اینکه همچین کسی با اکسپلیارموس خلع سلاح بشه یه کم عجیبه...یعنی فکر میکنین وقتی هری میتونه با اون سرعت آپارات کنه پرنسس نمیتونه؟ درسته که از ولدمورت ضعیف تره اما مشنگ که نیست

۳۷- از قضیه ی مرگ مک گونگال بگذریم... فکر میکنم میتونستی از این خواهر و برادری استفاده ی بهتری بکنی...هرچند که دلم برا مردنش سوخت

۳۸- فصل ۲۵ مدیر هاگوارتز میمیره و وزیر میترسه به این دلیل اونو برکنار کنن میشه بپرسم چه ربطی داره؟ مثلا مدیر مدرسه ی شما بمیره برن رئیس جمهور رو برکنار کنن!!!!

۳۹- مک گونگال خودش رو فدای جینی کرد؟ من که تا این جمله رو نخوندم متوجه این قضیه نشدم (البته ایراد از منه اصولا دیر میگیرم) یه توضیحی توصیفی...بابا ما فقط یه اوداکداورا دیدیم و فریاد آدولف...نه مک گونگال رو دیدیم نه جینی نه لحظه ی دفاع مدیر از جینی... جینی اون وسط چیکار میکرد؟ درسته که نمرونی بود اما ما هیچ طلسمی رو ندیدیم که از ناکجاآباد ظاهر شده باشه پس مرگخوارها از کجا فهمیدن که جینی اونجاس که بهش حمله کنن و مک گونگال خودشو به کشتن بده؟

۴۰- هری داره برای الف دال حرف میزنه... بعد یهو یکی صدا میزنه
هری... هری میگه لوپین... خب این چیزیه که بر اساسش ما باید بفهمیم لوپین
او مدتهو برج گریفندور وسط جلسه ی الف دال... نمیشد مثلا در تابلو باز
بشه و لوپین با عجله داخل بشه و با نگرانی هری رو صدا کنه؟ البته من
قصد جسارت ندارم چون به قلم شما ایمان دارم اما شخصا فکر میکنم این
طوری قشنگ تره...

۴۱- معجون مرگ... معجونی برای نابودی جاودانه سازها....

۴۲- ببخشید ولی اون چشمه که سیاهی میره اصولا سر گیج میره

۴۳- تا جایی که من میدونم باسیلیسک از صدای خروس میترسید... همیشه
بگین این ماره از چی فوکس میترسه؟

۴۴- شهاب جون عزیز من اون فوکسه... نه فوکوس حالا آخرش فوکس به
خاطر شما بقیشم نمیخواد بگی

۴۵- استفاده از پرنده های مرگ... **تو به زودی به خشم پروتی دچار
میشی..... تقریبا میتونم بگم دچار شدی!!!!!!**

۴۶- ایده ی تعویض خون خیلی جالب بود و باید بگم حسابی هم مهیج
بود..... به خصوص اون قسمتی که رگ های آدلف رو زد.... خوشمان
امد... یه کم مور مورم شد کیف کردم....

۴۷- ببخشین هنوز و ثانیه نشده که هری فوکس رو دنبال جسد فرستاده بعد
یهو به اسنیپ میگه این اهو رو که میبینی جسد تو میشه... این آهو از کجا
سبز شد فوکس کی رفت که ما نفهمیدیم؟ قرار بود اسنیپ رو ببره

۴۸- ببخشید دامبلدور چند صد سال عمر کرده؟ اون در جوانی به ایران رفته
اونم زمانی که ایران چهار تا شهر داشته و به پرسپولیس سر زده... میدونی
این حرف یعنی چی؟ احتمالا سن دامبلدور بیشتر از سن حضرت نوحه!!!!!!

۴۹- خب تنها وارث و جدال دو وارث هم به ایده های ناب شما اضافه شد...
من دیگه چی بگم.... فقط همینو میگم که اگه از استعداد خوبتون بیشتر
استفاده میکردین داستان به مراتب زیبا تر میشد(یه چیزی تو مایه های
همون تیکه ی نجات آدولف)

* شخصا فکر میکنم هری رو زیادی قوی کردی...یه اشکالی که تو نقد سنگهای ششگانه
هم گفته بودمو البته چند تا داستان دیگه...هری تبدیل شده به سوپر من چوبدستی به
دست...هر کاری ازش برمیاد...در حالی که در کتابهای رولینگ هری هیچوقت تنهایی
موفق نمیشد منظورم اینه که قدرت هری همیشه در کنار علم هرمیون و شجاعت و
حماقتهای رون بوده و در واقع این سه تا با هم موفق میشدن هرچند که ضربه ی آخر رو
هری میزد...

۵۰- آخی چه پسر مودبی سلام منو به ولدمورت برسون.....

۵۱- بعضی اطلاعات رو درست در زمانی که میخواد اتفاقی بیوفته
میگی...مثلا هری میدونه که وقتی میتونه به یه موجود جادویی صدمه بزنه
که از ته دل بخواد اما ما این رو تا زمان روبرو شدن هری با ازدهای مرلین
نمیدونیم...بهتر نیست که این نکات رو در لابلای فصلهای دیگه بگین؟ از
این تکه ها تو داستانتون خیلی زیاده ...

۵۲- مواجه شدن هری با کسی که آینده ی خودش رو دیده و در مورد اون به
هری توضیح میده(جادوی خاطرات)

۵۳- ترول رو میشه با نور از سر راه برداشت!!!!!!فکر کنم تو کتاب ۵ ترول
معنی همون غول غارنشین رو میده...مگه خفاشن که از نور خورشید بترسن
؟در این صورت باید تا ابد تو غار بمونن....جل الخالق...ایساک کجاییکه
جینجالیوس به هری هم سرایت کرد...ترول نور بهش بخوره سنگ

میشه!!!!!! فکر کنم کراب الان یه تخته سنگ متحرکه...یا اون همه غولی
که هاگرید دیده بود

۵۴- بخشین اما مثل اینکه کتاب تالار اسرار رو درست نخوندین...تا جایی که
میدونم باسیلیسک بزرگترین مار بود(البته طبق گفته ی رولینگ) و این مار
هری چند تا باسیلیسک نایاب رو غورت داده...ضمن اینکه باید با نگاه
باسیلیسک میمرد....

۵۵- هری با جادویی چوبدستی رو فراخواند و به سرعت روی آن
پرید(چوبدستی سواری?!!!!)

۵۶- بخشین مگه قرار نبود آریا همونجایی که هست بمونه ه هری برگرده?
پس یهو اون وسط چطوری پیداش شد?(صفحه ی ۲۹ از فصل ۳۰)

-۵۷

در پایان به این نکته اشاره میکنم که داستان شهاب عزیز نکات مثبت زیادی داشت
اما چون هدف از این نقد گونی پیچ کردن این نویسنده ی عزیزه من اونا رو نمیگم
در هر حال اگه از نقد من رنجیدین به جادوگری خودتون ببخشین
پروتی

گروه نقد سایت جهان جادوگری: www.wizardingworld.ir